

در دوره آمادگی برای آزمون سراسری:

# تلفن همراهتان را همراهی نکنید!

زمانی که شما فکر می‌کنید فرزندتان مشغول مطالعه درس یا تست زدن است، وقت او صرف بازی‌های کامپیوتری موجود در موبایل می‌شود یا در شبکه‌های اجتماعی سر به سر دوستان و همسن و سال‌هایش می‌گذارد؟! هیچ وقت فکر کرده‌اید که چرا باید فرزند دانش‌آموز شما یک گوشی پیشرفته داشته باشد؟ وسیله‌ای که شما هیچ کنترلی روی آن ندارید؟ شاید عده‌ای از شما عزیزان معتقدید در دنیایی که به سمت خانواده جهانی حرکت می‌کنیم، نمی‌شود جوانانمان را از تکنولوژی پیشرفته محروم کنیم؛ حتی اگر نظر این گروه از والدین را هم بپذیریم، که البته من چندان این حرف را قبول ندارم، باید بپذیرید که امسال سالی نیست که فرزند شما روزی چند ساعت از وقت خود را صرفت استفاده از تلفن همراه و امکانات جانبی آن کند. امسال دقایق هم برای فرزند شما سرنوشت‌ساز است. کنکور، رقابتی سنگین و تنگاتنگ بین داوطلبان خوب و درس‌خوان است، و اگر فرزند شما مدیریت زمان صحیح و دقیقی نداشته باشد، در این مسابقه، جزو نفرات برتر و موفق نخواهد بود.

«فرزند کدام یک از شما، والدین محترم، تلفن همراه ندارد؟» این سؤال، اولین حرفی بود که مدیر مدرسه، بعد از سلام و احوال‌پرسی معمول، در جلسه شورای اولیا و مربیان گفت. ناخودآگاه نگاهی به اطرافم کردم و همان طور که تصور می‌کردم، حتی یکی از والدین دستش را بلند نکرده بود و تمام دانش‌آموزان سال چهارم این مدرسه، تلفن همراه داشتند.

بار دیگر مدیر پرسید: گوشی فرزند چه کسی پیشرفته نیست و به شبکه‌های ارتباط جمعی متصل نمی‌شود؟ این بار تعداد معدودی از والدین دستشان را بلند کردند، و البته عده‌ای نیز از کیفیت گوشی فرزندشان اطلاعی نداشتند! آقای مدیر نفسی عمیق کشید و سپس گفت: آیا می‌دانید همان موقع که شما در خواب ناز هستید و انتظار دارید که فرزندتان هم پشت در بسته اتاق خواب باشد، بین ساعت دو تا سه بامداد، با گوشی موبایلش در «تانگو»، «وایبر»، «واتس‌آپ»، و ... سرگرم گفت‌وگو است؟! آیا می‌دانید



## فرزندم به جای مطالعه دقیق و عمیق درس‌هایش،

## یک چشمش به کتاب درسی بود و با چشم دیگر،

## موبایلش را «چک» می‌کرد!

تمرکز نداشتن روی کتاب درسی، علت کسب درصدها و نمرات پایین اوست.

اوایل آذر ماه بود که تصمیم گرفتم جدی‌تر و

قاطعانه‌تر با او برخورد کنم؛ برای همین از او خواستم

که موبایلش را خاموش کند و تحویل من دهد، و در پاسخ

به اعتراض‌هایش که چرا به او اعتماد ندارم و برخورد تحکمی،

اشتباه و به دور از شیوه‌های جدید تربیتی است و اینکه وی از

تلفن همراه برای پرسیدن اشکال‌های درسی از دوستانش استفاده

می‌کند، از او خواستم که آذر ماه را مطابق خواست من عمل کند و اگر

از نتیجه این یک ماه راضی نبود، از ماه بعد، من طبق میل وی رفتار می‌کنم.

چند روز اول از بی‌موبایلی، کلافه بود و کمی هم لجباجت می‌کرد و به

نوعی می‌خواست ثابت کند که نبود موبایل باعث بهتر شدن وضعیت

درسی او نمی‌شود؛ اما کم‌کم به خود آمد و وقتی را که صرف گپ زدن

با دوستان و بازی‌های موجود در گوشی‌اش می‌کرد، به درس خواندن و

تست زدن اختصاص داد. هفته اول، تفاوت چندانی در نمراتش ایجاد نشد؛

حتی یکی دوبراری هم به طعنه گفت که اگر مشکل از گوشی بود چرا

در حال حاضر نمراتش بهتر نمی‌شود؛ اما از هفته دوم، هر دوی ما شاهد

تغییر قابل توجهی در وضعیت درسی او بودیم. همین تغییر مثبت و تشویق

من و اولیای مدرسه، عاملی شد که فرزندم با علاقه بیشتری سراغ

کتاب‌هایش برود و در نهایت در پایان یک ماه، وقتی با گوشی موبایلش

سراغش رفتم، خودش پیشنهاد داد که برای ماه بعد هم، گوشی‌اش به

امانت پیش من بماند، و بعد نفسی عمیق کشید و زیر لب گفت: حیف

شدا! کاش از تابستان این کار را کرده بودم!

این روزها پسر من در رشته‌ای که از سال اول دبیرستان آرزویش را داشت

تحصیل می‌کند و خوشبختانه با اینکه کنکور را پشت سر گذاشته و

محدودیتی ندارد، چندان به گوشی‌اش وابسته نیست و در واقع عادت بد

یک چشم به گوشی داشتن و چشم دیگر مشغول کارهای دیگر بودن را

کنار گذاشته است و هنوز می‌گوید که ای کاش سال آخر، زودتر گوشی‌اش

را کنار می‌گذاشت و تابستان و دو ماه پاییز را از دست نمی‌داد تا رتبه‌ای

بهتر کسب می‌کرد و می‌توانست رشته مورد علاقه‌اش را در دانشگاهی که

ایده آتش بود، تحصیل می‌کرد!

راستش را بخواهید، ادامه حرف آقای مدیر را چندان گوش ندادم و ذهن

من مشغول فرزند خودم شده بود. به این فکر می‌کردم که او را در خانه

هیچ وقت بدون گوشی نمی‌بینم و تلفن همراه جزء لاینفکی از زندگی

اوست! به این فکر می‌کردم که همیشه موقع درس خواندن و تمرین حل

کردن، گوشی‌اش کنارش هست و هر چند دقیقه یک بار نگاهی به آن

می‌اندازد و مشغول خواندن یک پیام می‌شود و گاهی بیش از نیم ساعت

مشغول پیام دادن و پیام گرفتن از دوستانش است.

در همین افکار بودم که صدای آقای مدیر، بار دیگر مرا به خود آورد که

می‌گفت: برای همین معتقدم که باید گوشی‌های پیشرفته فرزندان را از

آنها بگیریم. اگر مسیر رفت و آمد آنها به خانه طولانی است یا فرزندان

در کتابخانه مطالعه می‌کند و می‌خواهید از او با خیر باشید، یک گوشی

ساده هم می‌تواند نیاز شما را برآورده کند، و تازه همین گوشی ساده را

هم نباید مدام در اختیار فرزندان قرار دهید؛ برای مثال، چه ضرورتی دارد

که فرزندان با گوشی به رختخواب برود یا در خانه همیشه یک دستش

گرفتار گوشی باشد؟ رتبه‌های خوب آزمون سراسری، همه می‌گویند

که استفاده‌شان از گوشی همراه محدود بوده و جز زمان محدودی از

روز - مثلاً روزی نیم ساعت - باقی مواقع گوشی‌شان را خاموش کرده و

اجازه نمی‌داده‌اند که ذهنشان معطوف به مسائل جنبی ناشی از استفاده

از موبایل شود.

به خانه که بازگشتم، با خودم تصمیم گرفتم که از فرزند بخواهم تا در

نحوه استفاده اش از موبایل تجدید نظر کند؛ اما متأسفانه او در مقابل

پیشنهادم در مورد خاموش کردن موبایل و محدود کردن زمان استفاده

از آن، جبهه‌گیری کرد و گفت که خودش می‌تواند مدیریت زمان داشته

باشد و آن قدر بزرگ شده است که بداند کی و چقدر از موبایلش استفاده

کند! با شناختی که از فرزندم داشتم، می‌دانستم که او نمی‌تواند به

وسوسه گفت و گوهای تلفنی با دوستانش پیروز شود؛ اما ترجیح دادم که

سکوت کنم و فرصتی دیگر به او بدهم تا خودش متوجه اشتباهش شود.

یک ماه گذشت و او همچنان به جای مطالعه دقیق و عمیق درس‌هایش،

یک چشمش به کتاب درسی بود و با چشم دیگر، موبایلش را «چک»

می‌کرد!

جالب اینجاست بود که وی دلیل عدم موفقیت خود را در آزمون‌های

آزمایشی و امتحانات مدرسه، استرس می‌دانست و اصلاً قبول نمی‌کرد که